"بسم الله الرحمن الرحیم"

موضوع کنفرانس: عصمت انبیاء

ارائه دهنده: أبـوفِـراس | @ABU_FERAS_110

تاریخ: ۱۴۰۱/۰۲/۰۱



https://t.me/Avardgahe_Andisheha

آوردگاه اندیشه ها

أعوذبالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمدالله الذی جعلنا من المتمسکین بولایة امیرالمؤمنین (ع)❤

در این مختصر مقصود ما صرفاً اثبات عصمت انبیاء (ع) و خصوصًا پیامبر اکرم (ص) می باشد...

عصم : العِصْمة فِي كَلَامِ الْعَرَبِ : المَنْعُ.

عصمت در کلام عرب یعنی منع.

📚لسان العرب جلد : ۱۲ صفحه : ۴۰۳

العَصْمُ: الإمساكُ.

عصمت حفظ و نگهداری کردن.

📚المفردات في غريب القرآن صفحه : ۵۶۹

(عَصَمَ) الْعَيْنُ وَالصَّادُ وَالْمِيمُ أَصْلٌ وَاحِدٌ صَحِيحٌ يَدُلُّ عَلَى إِمْسَاكٍ وَمَنْعٍ وَمُلَازَمَةٍ. وَالْمَعْنَى فِي ذَلِكَ كُلِّهِ مَعْنًى وَاحِدٌ. مِنْ ذَلِكَ الْعِصْمَةُ: أَنْ يَعْصِمَ اللَّهُ - تَعَالَى - عَبْدَهُ مِنْ سُوءٍ يَقَعُ فِيهِ. وَاعْتَصَمَ الْعَبْدُ بِاللَّهِ - تَعَالَى -، إِذَا امْتَنَعَ. وَاسْتَعْصَمَ: الْتَجَأَ. وَتَقُولُ الْعَرَبُ: أَعْصَمْتُ فُلَانًا، أَيْ هَيَّأْتُ لَهُ شَيْئًا يَعْتَصِمُ بِمَا نَالَتْهُ يَدُهُ أَيْ يَلْتَجِئُ وَيَتَمَسَّكُ بِهِ

«(ع ص م) یک اصل صحیحی است که دلالت بر امساک و منع و ملازمه میکند و همه اینها (منع، امساک و ملازمه) به یک معنا است و عصمت این است که خداوند بنده اش را از هر بدی که در آن واقع می شود، نگه دارد».

📚معجم مقائيس اللغة جلد : ۴ صفحه : ۳۳۱

نکته:

منع کردن می تواند به دو صورت انجام گیرد: کسی دیگری را مجبور به ترک کاری کند به گونه ای که از او سلب اختیار شود یا وسایل و مقدماتی برای او فراهم آورد که با اختیار خویش از انجام کاری امتناع ورزد.

عصمت از دیدگاه شیعه و اهل تسنن (فاطمه محقق) صفحه ۲۷

- **عصمت در اصطلاح علماء:**

العصمة لطف يفعله الله تعالى بالمكلف بحث يمتنع منه وقوع المعصية وترك الطاعة مع قدرته عليهما.

«عصمت» لطفی است که خدای تعالی در حق مکلف روا می دارد، به طوری که وقوع گناه و ترك اطاعت از او ممتنع می گردد، هر چند که بر انجام آن قدرت دارد.

النكت الإعتقادية صفحه : ۳۷

و قال أصحابنا العصمة لطف يمتنع المكلف عند فعله من القبيح اختيارا.

و اصحاب ما گفتند : عصمت لطفی است که مکلّف را از فعل قبیح ، به طور اختیار باز می دارد.

شرح نهج البلاغة جلد : ۷ صفحه : ۸

با توجه به تعاریف مذکور مشخص می شود که تمام دانشمندان عصمت را پذیرفته اند اما در تحدید و کیفیت آن اختلاف دارند.

مثلا در مورد محدوده عصمت انبیاء دیدگاه ها متفاوت است

- **دیدگاه امامیه:**

عقیده شیعه امامیه بر این است که هیچ‌گونه گناهی نه کبیره نه صغیره، نه عمداً نه از روی فراموشی و خطا، از آنها سر نمی‌زند، تنها کسی که در این مسأله- فقط در يك مورد- مخالفت كرده است شیخ صدوق و استادش محمد بن حسن بن ولید است که گفته‌اند مانعی ندارد که خداوند فراموشی را بر پیامبرش در پاره‌ای از افعال مسلط سازد نه فراموشی از ناحیه شیطان و همین معنا را درباره ائمه طاهرین نیز گفته‌اند.

پیام قرآن جلد : ۷ صفحه : ۱۷۳

- **دیدگاه مخالفین:**

اخْتلف النَّاس فِي هَل تعصى الْأَنْبِيَاء عَلَيْهِم السَّلَام أم لَا فَذَهَبت طَائِفَة إِلَى أَن رسل الله صلى الله عَلَيْهِم وَسلم يعصون الله فِي جَمِيع الْكَبَائِر والصغائر عمدا حاشى الْكَذِب فِي التَّبْلِيغ فَقَط وَهَذَا قَول الكرامية من المرجئة وَقَول ابْن الطّيب الباقلاني من الأشعرية وَمن اتبعهُ وَهُوَ قَول الْيَهُود وَالنَّصَارَى.

وأما هَذَا الباقلاني فانا رَأينَا فِي كتاب صَاحبه أبي جَعْفَر السمناني قَاضِي الْموصل أَنه كَانَ يَقُول إِن كل ذَنْب دق أَو جل فَإِنَّهُ جَائِز على الرُّسُل حاشى الْكَذِب فِي التَّبْلِيغ فَقَط قَالَ وَجَائِز عَلَيْهِم أَن يكفروا قَالَ وَإِذا نهى النَّبِي عَلَيْهِ السَّلَام عَن شَيْء ثمَّ فعله فَلَيْسَ ذَلِك دَلِيلا على أَن ذَلِك النَّهْي قد نسخ لِأَنَّهُ قد يَفْعَله عَاصِيا لله عز وَجل قَالَ وَلَيْسَ لأَصْحَابه أَن ينكروا ذَلِك عَلَيْهِ وَجوز أَن يكون فِي أمة مُحَمَّد عَلَيْهِ السَّلَام من هُوَ أفضل من مُحَمَّد عَلَيْهِ الصَّلَاة وَالسَّلَام مذ بعث إِلَى أَن مَاتَ.

درباره اینکه پیامبران علیهم السلام گناه می کنند یا خیر؟ اختلاف نظر است. گروهی معتقدند که پیامبران الاهی به صورت عمدی - به استثنای دروغ در تبلیغ - در تمام گناهان کبیره و صغیره از پروردگار نافرمانی می کنند. این اعتقاد کرامیه از مرجئه ونظر ابن طیب باقلانی از اشاعره و پیروان او است. این اعتقاد همان اعتقاد یهود و نصاراست. اما درباره این نظر باقلانی باید گفت که در کتاب دوست و همراه ابوجعفر سمنانی (قاضی موصل) دیدم که می گوید: همه گناهان، اعم از کوچک و بزرگ بر رسولان جایز است، به استثنای دروغ در تبلیغ و چنانچه پیامبر از چیزی نهی کند و خود آن را انجام دهد، این امر دلیل بر نسخ نهی ابتدایی نیست، زیرا ممکن است آن را از سر نافرمانی خدای تعالی انجام داده باشد و سزاوار نیست که یاران آن پیامبر به او اعتراض کنند. همچنین در امت محمد جایز است که از هنگام بعثت کسی برتر از او باشد. (مقدمه ای برای تفضیل شیخین بر پیامبر ص!!!)

الفصل في الملل والأهواء والنحل جلد : ۴ صفحه : ۲

و یا درمورد مقدمات و لوازم و منشأ عصمت دیدگاه های متعددی وجود دارد:

مثلا اشاعره معتقدند اصلًا گناه در معصومین خلق نشده است.

شرح المواقف جلد : ۸ صفحه ۲۸۰

که مسلمًا این نظریه تالی جبر به همراه دارد و پاداش و عقاب در برابر جبر معنا ندارد...

و یا برخی دیگر از اشاعره (مانند جوینی و تفتازانی) معتقدند که در معصوم فقط طاعت آفریده شده است.

شرح المقاصد فی علم الکلام، جلد : ۲ صفحه : ۱۵

اشکال سابق به این نظریه نیز وارد است و تنها تفاوت آن ایجابی و سلبی بودن آن است.

دیدگاه ما در این باره در آینده خواهد آمد...

- **دلائل لزوم عصمت (عقلی):**

مهم ترین دلیل عقلی بر عصمت پیامبر و امام که مورد توجه متکلمین هم است ، دلیل اعتماد است:

روشن است که هدف از بعثت پیامبران هدایت نوع بشر در سایه دستورات الهی است؛ این هدف در صورتی تأمین می‌شود که هیچ‌گونه شك و تردیدی برای مردم نسبت به سخنان و تعلیمات آنها نباشد، به گونه‌ای که سخن آنها را سخن خدا بدانند، و تعلیمات آنها را تعلیمات الهی، تا از جان و دل آنها را بپذیرند، و صد درصد در برابر آن تسلیم باشند، و به آن اعتماد کنند.

بدیهی است اگر آنها از گناه و خطا معصوم نباشند احتمال دروغ و تحریف حقایق، و خطا و اشتباه، در کلمات آنها راه پیدا کند، سخنان آنها قابل اعتماد نخواهد بود؛ حتی اگر آنها آدم‌های خوبی باشند؛ زیرا منهای مقام

عصمت، باز این احتمال وجود دارد که روزی پای آنها در برابر مظاهر فریبنده مادی بلغزد، و یا بدون قصد و غرضی گرفتار خطا و اشتباه شوند.

این احتمال همیشه خاطر پیروان آنان را مشوّش می‌سازد، و مایه نگرانی و تردید خواهد بود. به علاوه مسأله اتمام حجت نیز حاصل نمی‌شود؛ زیرا همیشه بهانه‌ای در دست مخالفان خواهد بود که عدم پیروزی از تعلیمات پیامبر به خاطر احتمال دروغ و کذب و یا خطا و اشتباه بوده است.

کوتاه سخن این‌که سرمایه اصلی نبوت، جلب اعتماد تشنگان حقیقت است، و این معنا بدون «مقام عصمت و مصونیت از گناه و خطا» امکان‌پذیر نیست.

پیام قرآن جلد : ۷ صفحه : ۱۸۱

خداوند برای هدایت مردم و سامان دادن به نظام اجتماعی و پایان دادن به اختلاف های فکری و اجتماعی، انسان های برگزیده ای را به عنوان پیامبر به سوی آنان گسیل داشته است. به عبارت دیگر: برانگیختن پیامبران، بر اساس «قاعده لطف» و کامل شدن حجت الاهی بر مردم لازم بوده است. از سوی دیگر، انجام چنین مسئولیت های سنگینی، تنها در صورتی میسر است که پیامبران از ارتکاب هر گونه لغزش و خطا به دور باشند و صفحه جانشان چنان پاک و پیراسته باشد که آینه تمام نمای حق و منعکس کننده اراده الاهی به شمار آید، خداوند برای هدایت مردم و سامان دادن به نظام اجتماعی و پایان دادن به اختلاف های فکری و اجتماعی، انسان های برگزیده ای را به عنوان پیامبر به سوی آنان گسیل داشته است. به عبارت دیگر: برانگیختن پیامبران، بر اساس «قاعده لطف» و کامل شدن حجت الاهی بر مردم لازم بوده است.

از سوی دیگر، انجام چنین مسئولیت های سنگینی، تنها در صورتی میسر است که پیامبران از ارتکاب هر گونه لغزش و خطا به دور باشند و صفحه جانشان چنان پاک و پیراسته باشد که آینه تمام نمای حق و منعکس کننده اراده الاهی به شمار آید، زیرا تنها در این صورت است که مردم با راهنمایی آنان به صراط مستقیم هدایت می شوند و با اجرای شریعت الاهی و آموزه های آسمانی، نظام اجتماعی خداگونه شکل می گیرد و اختلاف ها پایان می پذیرد. آیا از پیامبری که و شیطانی در او راه دارد و گفتار و رفتارش به جای انعکاس خواسته های الاهی ، منعکس کننده هواهای نفسانی است و مرتکب لغزش و خطا می شود انتظار داشت که مردم را از تاریکی ها به سوی نور رهنمون گردد؟!

درست به همین دلیل است که متکلمان مسلمان از آغاز، بر عصمت پیامبران پای فشرده اند و بسیاری از مفسران، آیاتی را که در ظاهر با عصمت آنان منافات دارد، تأویل برده اند.

بنابراین، فلسفه برانگیختن پیامبران (ع)(و بالطبع ائمه ع) عصمت آنان را ضروری می سازد و عصمت به معنای انطباق کامل در اندیشه، رفتار و گفتار پیامبران علیه با حق و خواست الاهی است...

📚آشنایی با تاریخ و منابع حدیثی صفحه : ۵۳

- **تأمین غرض**

واضح است که نصب پیامبر و جانشین او عبث نیست ، بلکه خداوند متعال از این کار هدف و غرض مهمی دارد. این غرض تنها با عصمت حجت های خدا تأمین می شود و اگر نبی و امام معصوم نباشند ، هدف حاصل نمی شدد و این از باری متعال مُحال است. پس نبی یا امام باید معصوم باشد.

خواجه نصیرالدین طوسی در تجرید در این باره می نویسند:

و يجب في النّبيّ العصمة ليحصل الوثوق، فيحصل الغرض

عصمت در نبی واجب است تا اینکه اطمینان [مردم به او] حاصل شود و در نتیجه ، غرض از [فرستاده شدن] او حاصل گردد.

📚تجرید الاعتقاد صفحه : ۲۱۳

در توضیح کلام محقق طوسی به چند نکته اشاره می کنیم:

نکته یکم : خداوند سبحان با بندگانش به صورت مستقیم ارتباط برقرار نمی کند پس باید میان خالق و مخلوق واسطه ای باشد تا این ارتباط بر قرار شود. واسطه میان خدا و انسانها نمی تواند از جنس ملک باشد زیرا علاوه بر نیاز به اُنس انسانها به آنان ، الگویی علمی برای انسانها باید باشند تا بتوانند در عمل از آن الگوبرداری کنند. از این رو اگر خدای تعالی ملک و فرشتگان را نیز برای هدایت انسانها می فرستاد باشد به شکل همانان قرار می داد همانطور که در این باره می فرماید:

وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَّجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِم مَّا يَلْبِسُونَ

اگر او را فرشته اي قرار مى داديم ، يقيناً وي را به شكل مردي در مى آورديم ، و قطعاً حقيقت را همانطور كه آنان بر ديگران مُشتبه مى كنند بر خود آنان مُشتبه مى ساختيم.(انعام/۹)

نکته دوم : واسطه میان خدا و خلق باید از سوی خدای متعال تعیین و نصب گردد و هیچ کس در این کار شایستگی دخالت ندارد.

نکته سوم : خداوند متعال پس از پیامبر امامی را نصب کرده است ، از همین رو هیچ کوتاهی از جانب پروردگار صورت گرفته و رابط میان خلق و خالق موجود است.

نکته چهارم : خداوند از نصب امام (یا نبی) هدف و غرض دارد و خواهان تحقق آن است.

نکته پنجم : تأمین غرض و رسیدن به هدف از نصب امام بعد از پیامبر (ص) متوقف است بر اطمینان مردم به آن امام الاهی و اگر مردم به امام اعتماد نکرده و او را قبول نداشته باشند ، غرض الهی محقق نمی شود. به عبارت دیگر چنانچه مردم احتمال دهند که امام مرتکب خطا ، دروغ و اشتباه شود بی گمان در رفتار و گفتار او شک و شبهه به وجود می آید و غرض الاهی از نصب امام محقق نمی شود.

📚عصمت از منظر فریقین صفحه ۴۰

[علاقه مندان برای مشاهده دیگر ادلّه عقلی می توانند به منبع مذکور مراجعه کنند]

- **دلائل نقلی [بر عصمت تمامی پیامبران]:**

أولئِكَ الَّذينَ هَدَى اللّهُ فَبِهُديهُمُ اقْتَدِهْ قُلْ لا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِنْ هُوَ إِلاّذِكْرى لِلْعالَمينَ

آنان (اشاره به پیامبران نامبرده در آیات پیش) کسانی هستند که خدا آنان را هدایت کرده بنابر این از هدایت آنان پیروی کنید. بگو من از شما مزد نمی خواهم قرآن جز وسیله یادآوری برای جهانیان، چیزی بیش نیست.(۹۰/انعام)

وَمَنْ یُضْلِلِ اللّهُ فَما لَهُ مِنْ هاد وَمَنْ یَهْدِ اللّهُ فَما لَهُ مِنْ مُضِلّ.

هرکس را خدا گمراه کند برای او هدایت کننده ای نیست و هرکس را خدا راهنمایی کند برای او گمراه کننده ای نیست.(۳۶،۳۷زمر)

أَلَمْ أَعْهَدْإِلَیْکُمْ یا بَنِی آدَمَ أَنْ لا تَعْبُدُوا الشَّیْطانَ إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبینٌ* وَأَنِ اعْبُدُونی هذا صِراطٌ مُسْتَقیمٌ*وَلَقَدْأَضَلَّ مِنْکُمْ جِبلاًّ کَثیراً أَفَلَمْ تَکُونُوا تَعْقِلُونَ

مگر با شما ای فرزندان آدم! عهد نبستم که شیطان را پرستش نکنید چون او دشمن آشکاری برای شما است؟ مرا بپرستید! این است راه راست، و شیطان گروه زیادی ازشما را (بر اثر نافرمانی با خدا) گمراه کرده است، چرا فکر نمی کنید!(۶۲-۶۰یس)

با ضمیمه کردن مفاد هر سه آیه به هم، می توان عصمت پیامبران را در مورد گناه، نتیجه گرفت; زیرا : آیه نخست به حکم مفاد جمله (أُولئِکَ الَّذینَ هَدَی اللّهُ)می رساند که پیامبران هدایت یافتگان هستند که باید از آنان پیروی نمود.

آیه دوم به حکم مفاد جمله(وَمَنْ یَهْدِ اللّهُ فَما لَهُ مِنْ مُضِلّ) می رساند: افرادی که در پوشش هدایت الهی قرار گیرند، هرگز مضل و گمراه کننده، و یا اضلال وگمراهی به آنان راه ندارد.

آیه سوم به حکم جمله:(وَلَقَدْأَضَلَّ مِنْکُمْ جِبلاًّ کَثیراً)می رساند: هر فردی به هر مقداری که خدا را نافرمانی می کند، از راه راست منحرف و گمراه می شود و ضلالت وگمراهی با گناه و نافرمانی توأم و همراه است و هر فردی که خدا را نافرمانی کند، گمراه نیز می باشد.

با توجه به این سه مضمون، به روشنی می توان عصمت پیامبران را از آیات یاد شده استنباط کرد; زیرا: هرگاه خلاف و نافرمانی نوعی ضلالت و گمراهی باشد و از طرف دیگر، پیامبران هدایت یافتگانی هستند که ضلالت به آنها راه ندارد، در این صورت نتیجه گیری می شود که خلاف و نافرمانی به زندگی آنان راه ندارد و آنها پیراسته از گناه و خلاف می باشند و اگر بخواهیم این مطلب را به شکل منطقی در بیاوریم باید چنین بگوییم.

«هر نوع معصیت وگناه، ضلالت و گمراهی است» و «ضلالت و گمراهی به ساحت پیامبران راه ندارد» نتیجه می دهد که «معصیت و گناه به ساحت پیامبران راه ندارد».

منشور جاوید جلد : ۴ صفحه : ۵۹

- **دلیلی دیگر:**

قرآن به افرادی که خدا و پیامبر او را اطاعت می کنند، نوید می دهد که آنان با افرادی که مورد انعام خدا قرار می گیرند، همراه خواهند بود و این گروه عبارتند از:

۱. پیامبران، ۲. صدیقان، ۳. شهیدان(بر اعمال)، ۴. صالحان. چنان که می فرماید:

ومَنْ يُطِعِ اللّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنَعَمَ اللّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيّينَ وَالصِّدّيقينَ وَالشُّهَداءِوَالصّالِحينَ وَحَسُنَ أُولئِكَ رَفِيقاً.(۶۹/نساء)

«کسانی که خدا و پیامبر او را اطاعت می کنند، آنان با کسانی خواهند بود که مورد انعام خدا قرار گرفته اند، و آنان عبارتند از پیامبران، صدیقان، شهیدان، صالحان، چه نیکو مصاحبانی هستند!».

بنابر این «انبیای الهی»جزو کسانی هستند که مورد انعام الهی قرار گرفته اند، این از يك طرف. از طرف دیگر در سوره حمد یادآور می شود که گروه مورد انعام نه مورد خشم خدا هستند و نه ضال و گمراهند چنانکه می فرماید:

(صِراطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِالْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلا الضّالّينَ) .(۷/حمد)

«راه کسانی که به آنان نعمت بخشیدی نه راه کسانی که مورد خشم الهی هستند و نه راه گمراهان».

از ضمیمه این دو آیه به روشنی به دست می آید که پیامبران از مصادیق (غَيْرِالْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلا الضّالّينَ)می باشند.

و با توجه به اینکه هر نوع معصیت و نافرمانی خدا،نوعی ضلالت و گمراهی است، می توان قاطعانه گفت: از آنجا که پیامبران ضالّ و گمراه نیستند، طبعاً عاصی وخلافکار نیز نمی باشند و نتیجه آن چیزی جز «عصمت وپیراستگی از گناه» نیست.

قرآن در آیه ای، پیامبران را با اوصافی مانند: «هدایت» و «اجتبینا» یاد می کند و می فرماید:

أولئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَّةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنا مَعَ نُوح وَمِنْ ذُرِّيَّةِ إِبْراهِيمَ وَإِسْرائيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنا وَاجْتَبَيْنا إِذا تُتْلى عَلَيْهِمْ آياتُالرَّحْمنِ خَرُّوا سُجَّداً وَبُكِيّاً .

«این گروه کسانی هستند که مورد انعام خدا قرار گرفته اند و آنان عبارتند از پیامبرانی که از ذریّه آدم و از کسانی که با نوح بر کشتی سوار کردیم و از خاندان ابراهیم و یعقوب و از آنها که هدایت کردیم، برگزیدیم. آنان کسانی بودند که وقتی آیات خداوند رحمان بر آنها تلاوت می شد، به خاك افتاده و سجده می کردند، در حالی که گریان بودند». (۵۸/مریم)

همان طور که ملاحظه می فرمایید پیامبران با صفات یاد شده در زیر توصیف شده اند:

1. (أَنْعَمَ اللّهُ عَلَيْهِمْ) .
2. (هَدَيْنا) .
3. (وَاجْتَبَيْنا) .
4. (خَرُّوا سُجَّداً وَبُكِيّاً) .

در حالی که قرآن پیامبران را با صفات مذکور توصیف می کند، در آیه بعد، گروه مقابل آنان را با اوصاف کاملاً متفاوت و متضاد، معرفی می نماید و می فرماید:

(فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضاعُوا الصَّلاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَواتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيّاً) .

«پس از آنها، فرزندان ناشایسته ای روی کار آمدند که نماز را ضایع کردند و از خواسته های نفسانی پیروی کردند به زودی به نتیجه گمراهی خود خواهند رسید». (۵۸/مریم)

در این آیه گروه دوم با جمله های یاد شده در زیر توصیف شده اند:

1. (أَضاعُوا الصَّلاةَ)

2. (وَاتَّبَعُوا الشَّهَوات) .

3. (يَلْقَونَ غَيّاً) .

از تقابل دوگروه در صفات، می توان چنین نتیجه گرفت که پیامبران درست نقطه مقابل گروه دوم می باشند یعنی از شهوتها وخواسته های نفسانی پیروی نکردند و گمراه نشدند تا مجازات آن را ببینند.

چنین گروهی که نه از شهوات پیروی می کنند، و نه با مجازات گمراهی روبرو می شوند، گروهی جز معصوم نخواهند بود; زیرا فرد گنهکار پیوسته از نفسانیات پیروی می کند، وبا کیفر گمراهی روبرو می گردد، و افرادی که از چنین جریانی به دور باشند، طبعاً معصوم و پیراسته از گناه خواهند بود.

منشور جاوید جلد : ۴ صفحه : ۶۰

آیات مشیر عصمت برخی از پیامبران (ع):

واذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَىٰ إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا

و در این کتاب ، [سرگذشتِ] موسي را یاد کن ، بي تردید او انساني خالص شده و فرستاده اي پيامبر بود .(۵۱/مریم)

واذْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولِي الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ

و بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را یاد کن که داراي قدرت و بصیرت بودند .(٤٥)

إِنَّا أَخْلَصْنَاهُم بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ

ما آنان را با یاد کردن سراي آخرت با اخلاصي ویژه خالص ساختیم .(٤٦/ص)

ولَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَن رَّأَىٰ بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَٰلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ

بانوي کاخ به یوسف حمله کرد و یوسف هم اگر برهان پروردگارش را ندیده بود به او حمله می کرد.این گونه تا زد و خورد و عمل خلاف عفت آن بانو را از او بگردانیم ; زیرا او از بندگان خالص شده ما بود .(٢٤/یوسف)

- **ادله خاصّ بر عصمت پیامبر (ص) :**

یکی از شؤون نُبوّت داوری و قضاوت بین مردم است.

كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ...

مردم [در ابتداي تشکيل اجتماع] گروهي واحد و يك دست بودند [و اختلاف و تضادي در امور زندگي نداشتند] ، پس [از پديد آمدن اختلاف و تضاد] خدا پيامبراني را مژده دهنده و بيم رسان برانگيخت، و با آنان به درستي و راستي كتاب را نازل كرد ، تا ميان مردم در آنچه با هم اختلاف داشتند ، داوري كند . (٢١٣/بقره)

إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَن يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

گفتار مؤمنان هنگامی كه آنان را به سوي خدا و پيامبرش می خوانند تا ميانشان داوري كند ، فقط اين است كه می گويند : شنيديم و اطاعت كرديم و اينانند كه رستگارند .(۵۲/نور)

قرآن نیز مؤمنانی که برای داوری نزد پیامبر (ص) می روند و این داوری را با جان و دل می پذیرند ، می ستاید:

فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا

به پروردگارت سوگند كه آنان مؤمن حقيقي نخواهند بود، مگر آنكه تو را در آنچه ميان خود نزاع واختلاف دارند به داوري بپذيرند ; سپس از حکمی که كردە اي دروجودشان هيچ دل تنگي و ناخشنودي احساس نكنند ، وبه طور كامل تسليم شوند .(۶۵/نساء)

قسم خداوند به خود ، دالّ بر اهمّیت موضوع دارد و پیام این آیه تسلیم تمام عیار مسلمانان در دل ، زبان و عمل به پیامبر (ص) است .

آیا درخواست چنین تسلیمی از مسلمانان به معنای اعتبار بخشیدن تمام عیار و بدون حد و مرز به داوری پیامبر (ص) نیست؟

[اگر ایشان معصوم نبودند آیا این فرمان رجوع به پیامبر (ص) در مرافعات اشتباه و غلط نیست؟ و مستلزم وارد نمودن ظلم و بی عدالتی بر خداوند نیست؟]

📚آشنایی با تاریخ و منابع حدیثی صفحه : ۵۵

در برخی از آیات نیز پس از فرمان مؤمنان به اطاعت از خداوند ، به آنان امر شده تا از پیامبر (ص) نیز اطاعت کنند:

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ(۱)...(۵۹/نساء)

ای کسانی که ایمان آوردید اطاعت کند خدا را و اطاعت کنید رسول را.

در برخی دیگر از آیات مخالفت با پیامبر (ص) در کنار مخالفت با خداوند طرح شده است ، نظیر آیه:

... وَمَن يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا

و هرکس خدا و فرستاده اش را نافرمانی کند قطعا دچار گمراهی آشکاری گشته است. (۳۶/احزاب)

در برخی دیگر از آیات پیش‌دستی بر پیامبر به‌سان پیش‌دستی بر خداوند ، مورد نکوهش قرار گرفته است :

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ...

ای کسانی که ایمان آوردید در برابر خدا و پیامبرش پیشی نگیرید.(۱/حجرات)

نکته مهم آن‌که در هیچ یک از این آیات ، ضرورت اطاعت از پیامبر (ص) یا عدم مخالفت با ایشان به حکن یا چیز دیگری تخصیص نخورده است و همانگونه که اطاعت الاهی به صورت مطلق و فراگیر شده ، بر اطاعت مطلق از پیامبر (ص) نیز تأکیده شده است . این امر گویای عصمت مطلق پیامبر (ص) و انطباق کامل کردار و گفتار ایشان با خواست الاهی است که در آیه: "وَمَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ"(۳/نجم) با نفی سخنگویی از روی هوای نفس انعکاس یافته است.

بی تردید ، منوط دانستن محبت الاهی به اطاعت از پیامبر (ص) ناشی از همین امر است ، آنجا که آمده است :

قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ...(۳۱/آل عمران)

بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنیدتا خدا هم دوستتان بدارد.

این آیه معادله شگفت آور و درس آموزی را به دست می دهد ، زیرا در بدو امر چنین به نظر می رسد که آیه باید این چنین باشد: قل ان کنتم تحبون الله فاتبعوا الله (اگر خدا را دوست دارید از او پیروی کنید) زیرا نشان حقیقی دوستی پیروی و همگامی است اما به جای آن‌که اطاعت از خداوند نشان صدق ادعای آنان در دوستی خداوند مطرح شود ، اطاعت از پیامبر(ص) گویای صدق آنهاست. این آیه بهترین گواه است که خداوند پیروی از پیامبر (ص) را عین تبعیت از خود دانسته است و این جای شگفتی ندارد زیرا پیامبر(ص)انسان ها را به صراط مستقیم یعنی همان راه الاهی هدایت می کند:

وإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ*الشوری صِرَاطِ اللَّهِ...(۵۲,۵۳/شوری)

به راستی که تو به راه راست هدایت می کنی * راه خدا...

📚همان صفحه : ۵۷

۱.اطلاق اطیعوا نیز دالّ بر عصمت پیامبر(ص) است زیرا عقلًا قبیح است خدا دستور دهد که مطلقا از پیامبر (ص) پیروی کنید (و پیامبر ص گناهکار باشد) و انسان از او در انجام گناه پیروی کند ، بعد خداوند انسان را به خاطر دستوری که داده است ، مجازات کند.

الگوهای اخلاقی، به سان خط کش ها و پرگارهای انحراف ناپذیری است که دلیل خطاناپذیری، وسیله ای برای راست کردن کژیها و ارزیابی میزان بهره مندی خطوط از استقامت و راستی به کار می آیند، حد و مرز انسان

کامل را به تصویر می کشند. دیگران نیز برای رسیدن به کمال انسانی و سنجش میزان قرب خود به این مرز، می بایست خود را با آن منطبق سازند و به آن نزدیک نمایند. معرفی پیامبر اکرم شاه نیز به عنوان «اسوه حسنه» بدین منظور است.

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا

یقینا(۲۱/احزاب)

به طور یقین برای شما [در اقتدا به] ریول خدا سر مشقی نیکوست برای کسی که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می‌کند.

معرفی پیامبر را به عنوان «اسوه حسنه» بدین معناست که ایشان آینه تمام نمای انسان کامل است و تمام جوانب زندگی ایشان می تواند سرمشق دیگران قرار گیرد.

همان صفحه : ۵۸

... وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

آنچه را فرستاده (او) به شما داده ، آن را بگیرید و از آنچه شما را باز داشت ، باز ایستید و از خدا پروا بدارید که خدا سخت کیفر است (حشر/۷)

- **رسایی آیه از چند جهت مورد اهمیت است:**

1. جمله «ما آتیکم» به سبب فراگیری معنایی، هر چیزی که از پیامبر (ص) صادر شده است، اعم از رفتار، گفتار، تقریر و کتابت را در بر می گیرد؛

2. در کنار فرمان به تمسک و عمل به بیرون دادهای پیامبر (ص)، به اجتناب از امنهیات ایشان نیز تأکید شده است؛ یعنی عمل به اوامر و ترک نواهی یکجا آمده است؛

3. آوردن واژه رسول بر اساس قاعده «تعلیق الحکم بالوصف مشعر بعلیته» نشان از آن دارد که این اطاعت و پیروی کامل نه به دلیل شخص پیامبر (ص) است؛ بلکه به جهت حیثیت رسالت و انتساب ایشان به خداوند است؛

4. توصیه به تقوا و هشدار نسبت به کیفر سخت الاهی، از اعتبار سنت پیامبر و ملازم دانستن آن با پدیده تقوا حکایت دارد.

📚همان صفحه : ۵۹

آیه تطهیر نیز دلیلی بر عصمت است که توضیح و دلالت آن را مشروحًا در قالب فایل در کانال درج خواهیم کرد...

- **عوامل و مقدمات عصمت :**

1.معرفت و آگاهی نقش اساسی در عصمت دارد. انسان وقتی از حقیقت و واقعیت چیزی، آگاه می شود و همه آثار و پیامدهای آن را کامل و صحیح می شناسد؛ - به ویژه اگر این معرفت و شناخت نسبت به همه آثار دنیوی و اخروی آن به صورت عیان و مشاهده و یقین کامل باشد؛ و آدمی همه آثار خوب و بد آن را در دنیا و آخرت، نسبت به خود و دیگران مشاهده کرده، همه را با تمام وجود خویش احساس کند؛ - آیا چنین انسانی در اعمال خویش تأمل نمی کند؟

و با آگاهی از سرانجام هول انگیز آن، باز هم به انجام آن می اندیشد؟ آیا انسان خرد پیشه آگاهانه لب به زهر کشنده می زند؟! یا با داشتن یقین به فرجام دردناک خودکشی ، به آن اقدام می کند؟

با توجه به این نکته و نیز با توجه به گستره علم و آگاهی پیامبران و معرفت کامل آنان نسبت به حقایق دنیا و آخرت، و نیز شناخت کامل آنها نسبت به آثار اشیا و اعمال در جهان هستی ؛ آیا ممکن است باز هم به سوی گناه رفته یا حتی به آن فکر کنند؟! ما انسانها از عالم آخرت و رویدادهای آن بی خبریم، اما پیامبران از آن کاملا آگاهند. نا آگاهی و غفلت ما از آن یکی از عوامل انحراف و عصیان ما است، و اگر آنجا را می دیدیم عصیان نمی کردیم و سراغ گناه نمی رفتیم. امیرمؤمنان علی (ع) می فرماید:

فَإِنَّكُمْ لَوْ قَدْ عَايَنْتُمْ مَا قَدْ عَايَنَ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ لَجَزِعْتُمْ وَ وَهِلْتُمْ وَ سَمِعْتُمْ وَ أَطَعْتُمْ، وَ لكِنْ مَحْجُوبٌ عَنْكُمْ مَا قَدْ عَايَنُوا، وَ قَرِيبٌ مَا يُطْرَحُ الْحِجَابُ

پس همانا شما اگر به عیان می دیدید آن را که مردگان از شما به عیان دیدند.به یقین ناله می کردید و سست می شدید و گوش فرا می دادید و فرمان می بردید اما آنچه آن ها به عیان دیدند از شما پوشیده است و زود باشد که پرده برداشته شود.(خطبه ۲۰نهج البلاغه)

بنابراین تأثیر علم و شناخت در عصمت و امتناع از معاصی روشن است و هیچ تردیدی در آن نیست...

📚مبحث نبوت ، استاد بیابانی اسکویی حفظه‌الله‌تعالی / صفحه : ۱۲۱

2.تقوا و پارسایی و اطاعت از اوامر و دستورهای الهی و پرهیز از گناهان، راه اطاعت و اجتناب از بدیها را برای انسان هموار می سازد. همان گونه که عصیان و ارتکاب گناهان موجب می شود راه معاصی دیگر به روی انسان باز شود و انسان به آسانی مرتکب آنها شود. امام رضا می فرماید:

اَلصَّغَائِرُ مِنَ اَلذُّنُوبِ طُرُقٌ إِلَى اَلْكَبَائِرِ مَنْ لَمْ يَخَفِ اَللَّهَ فِي اَلْقَلِيلِ لَمْ تخفه [يَخَفْهُ] فِي اَلْكَثِيرِ

گناهان کوچک راههایی هستند به سوی گناهان بزرگ،کسی که از خدا در گناه کم نترسد در گناه زیاد از او نخواهد ترسید. (📚عیون أخبار الرضا علیه السلام ج ۲، ص ۱۸۰)

تقوا و پارسایی علاوه بر اینکه به طور مستقیم انسان را از گناه نگاه می دارد به صورت غیر مستقیم نیز عصمتی برای انسان می آورد. زیرا به واسطه تقوا و اطاعت از خدا چشم دل انسان باز می شود و بر دانش و معرفت او افزوده می شود و این - همان گونه که گفتیم . از عوامل مهم عصمت به شمار می رود. خدای تعالی می فرماید.

وإِن تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا

اگر از خدا تقوا کنید برای شما اسباب تمییز قرار می دهد.(۵۴/نور)

إِن تَتَّقُواْ اللّهَ يَجْعَل لَّكُمْ فُرْقَانًا

اگر از خدا تقوا کنید برای شما اسباب تمییز قرار می دهد.

(۲۹/انفال)

📚همان صفحه : ۱۲۲

3.شیطان و اغوای او از عوامل مهم ارتکاب گناه و نسیان و لغزش آدمی است. بدیهی است کسی که از نفوذ شیطان دور باشد از برخی گناهان و لغزشها عصمتی خواهد یافت. عدم نفوذ شیطان در پیامبران الهی به اعتراف خود او روشن و بدیهی است. خدای سبحان می فرماید:

قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ، إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ.

پس به عزت تو به یقین همه آنها را اغوا خواهم کرد جز بندگانت را از جمله بندگان مخلص را. (۸۳-۸۲/ص)

در اینکه پیامبران الهی از مصادیق بارز مخلصین هستند هیچ شک و تردیدی نیست.

همان صفحه : ۱۲۳

4.طینت پاک و اصلاب و ارحام پاکیزه و تغذیه مناسب

آب و خاک و تغذیه مناسب و محیط زندگی در روح و جسم انسانی بی تأثیر نیست. تأثیر سلامت روح و جسم هم در کردار و رفتار آدمی معلوم و روشن است. روایات فراوانی از اهل بیت لب در تأثیر غذا و میوه و کردار انسان در روشنایی یا تاریکی و قساوت دل او به دست ما رسیده است. به عنوان مثال از آثار انار، حیات اصلاب پاک بودند و در رحم ها محافظت شدند و بی عفتی زمان جاهلیت به آنان نرسید و نسب آنها در هم نیامیخت. تأثیر پاکیزگی و خلوص طینت و آب و گل انسان و پالودگی او در اصلاب و ارحام در دوری او از گناهان و زشتیها قابل تردید نیست.

خداوند از فرزندان آدم انسانهایی را برگزید، ولادت آنها را پاک کرد و بدن هایشان را پاکیزه گرداند و آنان را در صلب های مردان و رحمهای زنان محافظت کرد و از آنها پیامبران و رسولان را بیرون آورد، پس آنها پاکیزه ترین شاخه های آدم هستند. این کارها را نه به خاطر استحقاقشان از خدای متعال برایشان انجام داد ولی خدا آنگاه که آنان را آفرید اطلاع داشت که اطاعتش خواهند کرد وعبادتش خواهند نمود و چیزی را شریک او قرار نخواهند داد پس آنان به اطاعت از خدا، به این کرامت و

مقام والا نزد خدا رسیدند. پس آنان پیش از آنکه به دنیا بیایند مورد توجه حضرت حق بودند و خدای سبحان به جهت آنکه آنان از سایر بندگانش در اطاعت او مقدم بودند؛ مقام نبوت و رسالت را فقط به آنان عطا فرموده؛ و همواره آنان را در همه حالات مورد توجه و محافظت و حمایت خویش قرار داده است.

همان صفحه : ۱۲۴

۵.تسدید روح القدس

أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اَللَّهِ عَلَيْهِ اَلسَّلاَمُ عَنْ قَوْلِ اَللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: «وَ كَذٰلِكَ أَوْحَيْنٰا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنٰا مٰا كُنْتَ تَدْرِي مَا اَلْكِتٰابُ وَ لاَ اَلْإِيمٰانُ» قَالَ خَلْقٌ مِنْ خَلْقِ اَللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَعْظَمُ مِنْ جَبْرَئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ كَانَ مَعَ رَسُولِ اَللَّهِ صَلَّى اَللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يُخْبِرُهُ وَ يُسَدِّدُهُ وَ هُوَ مَعَ اَلْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ.

ابوبصیر گوید:از امام صادق(علیه السّلام)از قول خدا تبارك و تعالی پرسیدم(۵۲ سوره شوری):«و هم چنین وحی کردیم به تو روحی را از امر خود،تو نبودی که بدانی کتاب چیست و ایمان چیست؟»فرمود: روح خلق است از خلق خدا عز و جل بزرگتر از جبرئیل و میکائیل،با رسول خدا(صلّی الله علیه و آله)بود و به او گزارش می‌داد و او را نگهداری میکرد و او بعد از پیغمبر(صلّی الله علیه و آله)با ائمه(علیهم السّلام)است.

📚الكافي ج ۱، ص ۲۷۳

اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ العَن صَنَمَی قُرَیشٍ وَ جِبتَیها وَ طاغُوتَیها وَ إفکَیها وَ إبنَتَیهِما اللَّذینَ خالَفا أمرَک وَ أنکَرا وَحیَک وَ جَحَدا إنعامَک وَ عَصَیا رَسُولَک وَ قَلَّبا دینَک وَ حَرَّفا کِتابَک وَ أحبا أعداءَک وَ جَحَدا آلاءَک وَ عَطَّلا أحکامَک وَ أبطَلا فَرائِضَک وَ ألحَدا فِی آیاتِک وَ عادَیا أولیاءَک وَ والَیا أعداءَک وَ خَرَّبا بِلادَک وَ أفسَدا عِبادَک.

بر دشمن مرتضی علی (ع) لعنت

✿السلام علیکم و رحمت الله و برکاته✿



avardgahe-andisheha.ir